

آفتاب یزد - **رضا بردستانی**: یکی از دغدغه ها با به تعبیری درست تر، یکی از مهم ترین حوزه های مطالعاتی که مصرا نه آن را دنبال می کنم، خاطرات و سفرنامه هایی است که سیاست پیشه های غربی آن را به هر دلیل و منظور به رشته ی تحریر در آورده اند؛ خاطرات و سفرنامه هایی که گاه رد پای اندیشه های سیاستمداران غربی را به روشنی تبیین و ترسیم می کند. در این حوزه، هم کتاب بسیار است و هم تنوع و این یعنی به پایان رساندن این مسیر تقریباً به تحقیقا غیرممکن است. در ادامه این سیره مطالعاتی، رسیده ام به «خاطرات مارگارت تاجر» ترجمه ی فریدون دولتشاهی» از انتشارات «طلاعت» که به چاپ سوم نیز رسیده است کتابی ۱۱۷۹ صفحه ای که دربرگیرنده ی بخش هایی از خاطرات سیاسی نخست وزیر آن سال های بریتانی کبیر است.

■ مقدمه و فصل هفتم و هشتم

اگرچه کتاب«خاطرات مارگارت تاجر» فاقد جذابیتی هایی است که یک مجموعه ی تاریخی -خاطره ای باید داشته باشد اما در مجموع، مقدمه و فصل های هفتم و هشتم این کتاب به اندازه ای مهم و قابل تأمل است که در این یادداشت، بخش هایی از آن، بازروایت نویسی و تحلیل خواهد شد.

■ مارگارت تاجر

مارگارت تاجر رهبر حزب محافظه کاران بود که از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۰، یعنی ۱۱ سال تمام (سه دوره) نخست وزیر انگلیس بود و در عالم سیاست انگلیسی به «زن پولادین» یا «بانوی آهنین» مشهور شده بود. مارگارت هیلنا تاجر رهبر سابق حزب محافظه کار انگلیس بود که در سال ۱۹۷۵ به رهبری این حزب برگزیده و چند سال بعد در ۱۹۷۹ با شعار بهبود اوضاع اقتصادی از نسوی محافظه کاران نامزد شد و به نخست وزیری انگلیس رسید و تا سال ۱۹۹۰ در هر دو سمت یاقی ماند. تاجر تنها زنی در بریتانیا است که تاکنون دارای این دو پست به صورت همزمان بوده است. مارگارت تاجر جزو معدود سیاستمداران غربی بود که خودش دارای دکترین سیاسی بود. حمایت او از بازار آزاد، کاهش خدمات دولتی و واگذاری سازمان های دولتی به بخش خصوصی، برخی از سیاست های مشهور او بود که به «تاجر‌بسم» مشهور شد.

■ بیوگرافی مارگارت تاجر بانوی آهنین

مارگارت هیلدا رابرتز در ۱۳ اکتبر ۱۹۲۵ در «گرانتهام» شهر کوچکی واقع در ۱۵۰ کیلومتر شمال لندن دیده به جهان گشود. پدر و مادر مارگرت تاجر صاحب یک مغازه خوراکی‌افروشی بودند ولی مارگرت تاجر ابتدا لیسانس هنر از دانشگاه آکسفورد دریافت کرد و سپس در دو رشته شیمی و حقوق تحصیلات عالی‌ا بر ادامه داد و از هر دو فارغ التحصیل گردید. بعد از آن به ریاست گروه فارغ التحصیلان عضو حزب محافظه کار در دانشگاه آکسفورد انتخاب شد. در ۱۹۵۱ «مندیس تاجر» از مدیران ثروتمند صنایع نفت انگلیس ازدواج کرد و از آن پس به «مارگارت تاجر» مشهور شد.

مارگرت تاجر در سال ۱۹۵۱ مدتی را به عنوان کارشناس دادگستری به فعالیت پرداخت. وی در سال ۱۹۵۳ با موفقیت به درجه وکالت ارشد رسید و همزمان فرزندان دو قلمی وی به نام های مارک و کارول متولد شدند. تاجر سال ۱۹۵۱ فعالیت های سیاسی خود را با حضور در انتخابات پارلمانی پیکبری کرد. در ۱۹۵۹ به نمایندگی مجلس عوام انگلیس انتخاب شد و در دولت حزب محافظه کار در ۱۹۶۰ سمت وزارت آموزش و پرورش را بر عهده گرفت. وی در ۱۹۷۵ به رهبری حزب محافظه کار انتخاب شد. این نخستین بار در تاریخ انگلستان بود که یک زن رهبر یک حزب سیاسی عمده این کشور می شد. در سوم مه ۱۹۷۹ با پیروزی محافظه کاران در انتخابات پارلمانی، مارگارت تاجر به سمت نخست وزیری انگلستان انتخاب شد. مارگرت تاجر در نهم ژوئن ۱۹۸۳ برای بار دوم و در ۱۱ ژوئن ۱۹۸۷ برای بار سوم در این سمت ابقا شد.

تاجر در ۱۹۷۹ تقریباً یک سال پیش از نخست وزیری اش و به عنوان رئیس حزب محافظه کار بریتانیا به چند کشور آسیایی از جمله ایران سفر کرد و در کاخ نیاوران تهران مورد استقبال محمد رضا شاه پهلوی قرار گرفت. وی پس از به قدرت رسیدن به سیاست های تقویت بازار آزاد و همچنین مقابله با اتحادیه های کارگری پرداخت. حمله نظامیان بریتانیا به جزایر فالکلند اولین حضور جدی وی در عرصه بین الملل بود. پس از این نبرد موقعیت مارگارت تاجر بیش از پیش به عنوان رهبری مصمم تثبیت شد. در سال ۱۹۸۴، انتشارش توسط ارتش جمهوری خواه ایرلند در هتل محل اقامت تاجر در شهرستان برایتون رخ داد، او برای اولین بار نمایش حزب محافظه کار به آن شهر رفته بود. ۵فتر در این انفجار کشته شدند. تاجر در سال های نخست وزیری خود تابع و هم پیمان سیاست های آمریکا در اروپا بود. از همین رو سیاست وحدت پولی اروپا و یا پیمان اتحادیه اروپایی بدون مرز با مخالفت روی وری بوده آنچه در عرصه بین الملل به عنوان «تاجر‌بسم»شناخته می شود.

وی نزدیکترین متحد رونالد ریگان، رئیس جمهور پیشین ایالات متحده به شمار می آمد. بسیاری این دو را به چشم چهره های کلیدی که در افول کمونیسم نقش داشتند، می شناسند. مارگرت تاجر در سال ۱۹۸۴ و پیش از آنکه میخائیل گورباچف رهبر حزب کمونیست شوروی را بدمت گیرد، در لندن با او ملاقات کرد و در کنار ریگان روند فروپاشی شوروی را تسریع بخشید، اما رویکرد سیاسی مارگرت تاجر در قبال تبعات فروپاشی کمونیسم وخامنه جنگ سرد در اروپا حزب حاکم را در میان احزاب سیاسی به انفعال کشاند و پس از چندی باعث بدست سیاسی و بروز اختلافات داخلی در حزب محافظه کار شد. او سمت نخست وزیری را تا ۲۲ نوامبر ۱۹۹۰ بر عهده داشت و سپس در پی ۱۱ سال نخست وزیری و ۱۵ سال رهبری حزب محافظه کار از مقام خود استعفا داد و با چشمان گریان از مقر نخست وزیری خارج شد. در سال ۲۰۰۷ مارگارت تاجر اولین نخست وزیری شد که در حالی که در قید حیات بود مجسمه ای از او ساخته و در مجلس عوام بریتانیا نصب شد.

■ بخش هایی از مقدمه ی کتاب خاطرات مارگارت تاجر

«۳۱۱ رأی مثبت و ۳۱۰ رأی منفی. حتی پیش از آن که ارقام به وسیله قرائت کنندگان آراه اعلام شود، ما که در جایگاه مخالفان نشسته بودیم می دانستیم دولت کارگرمی «جیم کالاهان» رأی اعتماد نخواهد گرفت و ناگزیر به اعلام برگراری یک انتخابات عمده خواهیم شد. وقتی چهار قرائت کننده آراه باز می گردند تا آرای ثبت شده در سالن ها را اعلام کنند، اعضای پارلمان از موقعیتی که آن ها در برابر رئیس مجلس به خود می گیرند می توانند بفهمند کدام حزب برنده شده است.»این پاراگراف از بخش مقدمه ی خاطرات تاجر، ترسیم کلی فضایی است که محافظه کاران توانستند دولت کارگرمی «جیم کالاهان» را شکست دهند و برای یک دوره ی طولانی بر مسند قدرت قرار گیرند.

■ یک ایرلندی و دولت کارگرمی جیمز کالاهان که برای همیشه سقوط کرد!

«در پایان همه چیز به تصمیم «فرانک مک گوایر» که یک عضو ایرلندی پارلمان –بستگی داشت که در واقع وقتی وارد «وست مینستر» شد وزیران کارگر را امیدوار ساخت. لحظه های انتظار پیش از اعلام نتیجه رأی گیری در اطراف مجلس پر از شایعات ضد و نقیض بود. به نظر پایان‌یاب‌پذیر می‌آمد. نماینده ارشد جناح مخالف به آرامی نتیجه‌ای را که پیش‌بینی می‌کرد به من گفتم. من چیزی نگفتم و سعی کردم خودم را بی تفاوت نشان دهم که البته بی‌شک ناموفق بودی. بعد از صفوف کارگران با شنیدن ورود آقای «فرانک مک گوایر» یا پیش‌بینی پیروزی شروع به پوزخند زدن کردند اما آقای «فرانک مک گوایر» تنها آمده بود تا رأی ممتنع دهد و در ۲۸ ماه مارس سال ۱۹۷۹ دولت کارگرمی «جیمز کالاهان» شاید آخرین دولت کارگرمی، برای همیشه سقوط کرد.»

■ در راه بازگشت به خانه…

«در راه بازگشت به خانه ام به همراه دنیس در خیابان فلود در چلسی به نبردی که پیش رو داشتمیم فکر کردم بی شک ما وارد مبارزه شده بودیم و صرف‌نظر از حوادثی که پیش می‌آمد باید توانایی پیروزی در آن را به دست می‌آوردیم. شکست دولت در بحث رأی اعتماد، نشانه شکست بزرگتری برای جناح چپ بود این جناح اعتماد عمومی و نیز اعتماد پارلمان را از دست داده بود.»

■ زمستان ناراحتی»

«زمستان ناراضیاتی، تصمیمات

ایدئولوژیکی در دولت ناتوانی اش در کنترل متحدان خود در جنبش اتحادیه کارگرمی و این احساس غیر آشکار که «سوسیالیست» در همه جا نفوذ خود را از دست داده و از نفس افتاده بود. همه این شرایط و ویژگی‌های فضای «پایان قرن» را به مبارزه انتخاباتی که در پیش بود می داد. برعکس، حزب محافظه‌کار از فرصت خود در جناح مخالف برای نشان دادن راه جدیدی برای تجدید حیات

کشور و اقتصاد انگلستان استفاده کرده بود.ما نه تنها یک برنامه کامل برای دولت تنظیم کرده بودیم بلکه همچنین یک دوره تعلیمات تبلیغاتی را گذرانده و یاد گرفته بودیم که چگونه با زبانی روشن و ساده موضوعی پیچیده و تخصصی را مطرح کنیم و دست است را با بیشترین مدت این ۴ سال را روی برنامه خود استدلال می کردیم بنابراین با اندکی بحث برنامه ما به عنوان یک برنامه منطقی و نه یک طرح افرایشی مرمدم از تحت تاثیر قرار می داد من در مورد همه این حساب‌ها و حدس ها احساس

اعتماد منطقی داشتم. چشم انداز بعد از یک پیروزی انتخابی مسئله دیگری بود. بریتانیا در سال ۱۹۷۹ کشوری بود که با ضرایستی که ظرف ۱۰۰ سال گذشته خورده بود از میدان به در رفته بود با آغاز دهه ۱۸۸۰ تفوق صنعتی ما ابتدا در برابر آمریکا سپس در مقابل آلمان رو به افول گذاشته بود تردیدی نیست که بخشی‌ای از این افول اجتناب‌ناپذیر خوشحال‌کننده بود.»

■ انگلستان: طلاهدار انقلاب صنعتی

«انگلستان به عنوان طلایه دار انقلاب صنعتی خشنود بود که در رأس و پیشانی رقیبانی قرار داشت که برتری آنها با ورود کشورهای پرجمعیت و صاحب منابع طبیعی فراوان تر به میدان مبارزه ناچار باید از بین می‌رفت اما از آنجایی که ظهور آنها به معنای رشد بازارهای صادراتی انگلستان بود و همچنین رقابت سرسختانه ای را در داخل و نیز در بازارهای ثابت موجب می‌شد – برای مثال امپراطوری آلمان در سال ۱۹۱۴ دومین و بزرگترین بازار صادراتی انگلستان بود – این رقابت تجاری بیشتر یک نعمت بود تا یک نعمت ناخوشگویی به این چالش بود.»

■ حزب محافظه کار ددمدی مزاج تر بود!

«حزب محافظه‌کار ددمدی مزاج تر بود در سطح اصول و رجزگونه سخن می‌گفت و مقابل جناح مخالف با این دکترین ها مخالف بود و انجیل تجارت آزاد را با شایستگی بسیار اندک تبلیغ می کرد. تقریباً هر پیروزی که پس از جنگ توسط حزب محافظه‌کار کسب شده بود از طریق شراذهایی نظیر «انگلستان قوی و آزاد» یا «هردم را آزاد بگذارید» به دست آمده بود اما در بهتری سیاست مدون و به خصوص در سیاست دولت محافظه‌کار صاف و به طور جدی مسیر از دوگانه چپ یا بی می گرفت و هرگز به طور جدی سعی نکرد تا این روش را تغییر دهد. خصوصی گرای میخانه های دولتی فروخته شده، بسنت مالیات، تعدیل و کمک‌های دولتی، اگر اینها در آغاز به قدرت رسیدن دولت محافظه کار به تدریج کاهش می‌یافتند دوباره همزمان با پایان حیات این دولت سرلند می کردند.

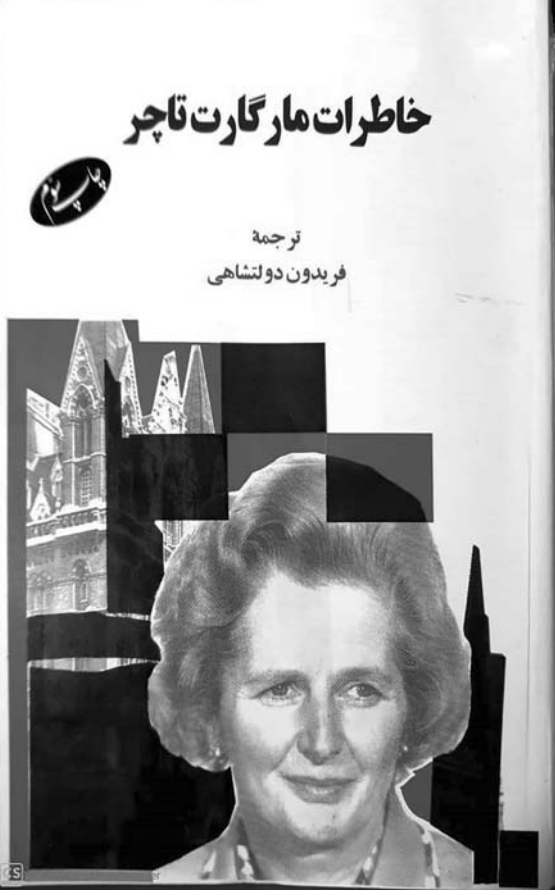
ما لاف می زدیم که از حزب کارگر بیشتر پول خرج می‌کردیم و از بزرگ‌داندن استقلال و اعتماد به نفس مردم حرف نمی‌زدیم – همانطور که هم قطارم «کیت جوزف» گله می کرد. نتیجه این روش سیاستمداران اصلاح طلب آن بود که سیاست‌های پس از جنگ به یک ضامن سوسیالیست تبدیل شد و حزب کارگر، انگلستان را به سوی آرامش طلبی و بی تفاوتی بیشتر سوق داد. حزب محافظه‌کار بی حرکت ایستاد و دولت کارگرمی بعدی کشور را کمی بیشتر به چپ سوق داد. محافظه‌کاران کمربند سوسیالیسم را شل کردند ولی هیچگاه آن را باز نگردند.»

■ تاثیرات زندگی شخصی

«من در خانواده‌های بزرگ شده بودم که نه فقیر بود و نه ثروتمند، ما برای برورداری گهگاه از لذت داشتن جملات می ایاست هر روز، صرفه‌جویی می کردیم از سلیقه کار پدرم به عنوان یک خوربارفروشی گاهی به عنوان پایه و اساس فلسفه اقتصادی من نام برده می‌شود. همینطور بود و هست اما فلسفه اصلی او چیزی بیش از صرفاً تضمین آن بود که درآمد هایش در آخر هفته اندکی نسبت به هزینه‌ها افزایش نشان دهند. پدرم هم مرد متوسطی بود هم مرد تئوری، او دوست داشت پیشرفت مغازه سه کنج خود را با افسانه ی مجمع بزرگ تجارت بین المللی که مردم را از سراسر جهان استخدام می کرد تا مطمئن شود یک خانواده در «گرنتم» بتواند بر روی میز غذایش برنج هند، قهوه کینیا، شکر هند غربی و نمونه‌های پنج قاره را داشته باشد ارتباط دهد. پیش از آنکه خطی از کتاب‌های اقتصاددانان بزرگ لیبرال یخوانم از روی حساب های پدرم می دانستم بازار آزاد چیزی است ماند یک سیستم اعصاب

«فالكلنكد» به روايت «مارگارت تاجر»

وقتی نخست وزیر به سیاست های استعماری بریتانیا افتخار می کند!



«در پایان همه چیز به تصمیم «فرانک مک گوایر» – یک عضو ایرلندی پارلمان – بستگی داشت که در واقع وقتی وارد «وست مینستر» شد وزیران کارگر را امیدوار ساخت. لحظه های انتظار پیش از اعلام نتیجه رأی گیری در اطراف مجلس پر از شایعات ضد و نقیض بود. به نظر پایان‌یاب‌پذیر می‌آمد. نماینده ارشد جناح مخالف به آرامی نتیجه‌ای را که پیش‌بینی می‌کرد به من گفتم. من چیزی نگفتم و سعی کردم خودم را بی تفاوت نشان دهم که البته بی‌شک ناموفق بودی. بعد از صفوف کارگران با شنیدن ورود آقای «فرانک مک گوایر» یا پیش‌بینی پیروزی شروع به پوزخند زدن کردند اما آقای «فرانک مک گوایر» تنها آمده بود تا رأی ممتنع دهد و در ۲۸ ماه مارس سال ۱۹۷۹ دولت کارگرمی «جیمز کالاهان» شاید آخرین دولت کارگرمی، برای همیشه سقوط کرد.»

«انگلستان به عنوان طلایه دار انقلاب صنعتی خشنود بود که در رأس و پیشانی رقبانی قرار داشت که برتری آنها با ورود کشورهای پرجمعیت و صاحب منابع طبیعی فراوان تر به میدان مبارزه ناچار باید از بین می‌رفت اما از آنجایی که ظهور آنها به معنای رشد بازارهای صادراتی بزرگتر برای انگلستان بود و همچنین رقابت سرسختانه ای را در داخل و نیز در بازارهای ثابت موجب می‌شد – برای مثال امپراطوری آلمان در سال ۱۹۱۴ دومین و بزرگترین بازار صادراتی انگلستان بود – این رقابت تجاری بیشتر یک نعمت بود تا یک نعمت ناخوشگویی به این چالش بود.»



یکشنبه ۲۲ تیر ۱۳۹۹ • شماره ۵۷۷۸ **آفتاب**

عنوان «کلیو» وارد مرز آبی جزایر «مالویناس» شد. فرمانده این ناو جنگی با ارسال پیامی به رئیس‌جمهور وقت آرژانتین اعلام کرد که به نام پادشاه انگلستان برای تصرف مالکیت جزایر مذکور به منطقه آمده است. دولت وقت آرژانتین تلاش کرد در مقابل این تهاجم ایستادگی کند، اما به علت غلبه نیروهای نظامی انگلیس بر نیروهای آرژانتینی از لحاظ تعداد، ارتش این کشور آمریکای جنوبی تسلیم شد.

■ جنگ فالکلند (مالویناس)

در سال ۱۹۶۶ آرژانتین و انگلیس برای حل این مناقشه مذاکراتی آغاز کردند که این مذاکرات تا قبل از جنگ فالکلند (مالویناس) تداوم یافت. جنگ فالکلند در روز دوم آوریل سال ۱۹۸۲ میلادی و با حمله نیروهای آرژانتین به نیروهای انگلیسی مستقر در این جزیره آغاز شد و بیش از دو ماه ادامه یافت. نیروهای آرژانتین در مدت کوتاهی نظامی، روابط دیپلماتیک دو کشور تا اواخر سال ۱۹۸۹ همچنان قطع بود؛ ولی از اوایل دهه ۱۹۹۰ گفتگوها میان دو کشور آغاز شد و مقرر گردید اختلافات موجود از طرق سیاسی و بر اساس خواست ساکنان جزیره حل و فصل شود.

■ اهمیت جزایر فالکلند (مالویناس) برای انگلیس

جزایر فالکلند (مالویناس) در جوار قاره جنوبگان و تنگه مسالان قرار دارد. کارشناسان معتقدند که هدف اصلی انگلیس از اشغال جزایر مالویناس کنترل این تنگه که یکی از پنج تنگه راهبردی جهان است، می‌باشد. انگلیس با تکیه بر حاکمیت خود بر جزایر مالویناس مدعی بخش بزرگی از قطب جنوب و شیلات این منطقه شده است. وجود منابع نفت و گاز در بخش‌هایی از آبهای ساحلی آن، به موقعیت استراتژیک این جزایر افزوده است و دست یافتن به منابع سرشار انرژی این منطقه باعث شده تا انگلستان به این سطح باقیمانده از دوران استعمار کهن انگلیس دست یابد. براساس نتایج تحقیقات زمین شناسان، حوزه نفتی واقع در اعماق آبهای شمال جزایر فالکلند (مالویناس) حدود ۶۰ میلیارد بشکه نفت خام ذخیره دارد، با توجه به افزایش نسبی قیمت نفت خام طی سالهای اخیر، کاهش برداشت نفت انگلیس از ذخایر دریای شمال و عدم کاهش متوسط مصرف سوخت‌های فسیلی در انگلیس به واسطه استفاده از منابع انرژی قابل جایگزین، دولت این کشور بیش از پیش درصدد تداوم حاکمیت خویش بر این سرزمین می‌باشد.

از این رو شرکت انگلیسی «دیزاین پترولیوم» و دیگر شرکت‌ها برای اکتشاف و دست‌یابی به انرژی در سال ۲۰۱۱ میلادی وارد جزایر فالکلند (مالویناس) شدند.این اقدامات تحریک‌آمیز لندن اعتراضات شدیدی آرژانتین را به دنبال داشت، به طوری مقامات این کشور رسماً علیه انگلیس به سازمان ملل متحد شکایت کردند. علیرغم اعتراضات آرژانتین این شرکت نفتی انگلیسی اعلام کرده است که چهار سال دیگر قادر به استخراج نفت از این منطقه خواهد بود.

■ فصل هفتم/ جنگ فالکلند به دنبال ناوگان

دو فصل از بیست و هشت فصل «کتاب خاطرات مارگارت تاجر» – فصل های ۷ و ۸ – به مسئله ی فالکلند مربوط است که نویسنده از آن به عنوان: «تلاش های دیپلماتک و اعزام نیروهای ضربتی برای بازپس گرفتن جزیره‌های فالکلند تا پایان آوریل ۱۹۸۲» یاد کرده است.

■ سال های پرخطر ده خانه شماره ۱۰

«وقتی به سال‌های پرخطر ده خانه شماره ۱۰ فکر می‌کنم هیچ چیز زنده‌تر از یازده هفته بهار سال ۱۹۸۲ که انگلیس در نبرد فالکلند جنگید و پیروز شد در ذهنم باقی نمی‌ماند. خیلی چیزها در خطر بود چیزی که ما در جنوب اقیانوس اطلس در فاصله هشت هزار مابلی برایش می‌جنگیدیم تنها سرزمین و مردم فالکلند نبود هرچند آنها اهمیت زیادی داشتند ما از عزت و شرف خود به عنوان یک ملت و اصولی که بنیان‌بنیاد برای تمامی جهان داشت – در راس همه این اصل که متجاوزان هرگز موفق نمی‌شوند و حقوق بین‌المللی باید مقدم تر از توسل به زور قرار گیرد - دفاع می‌کردیم جنگ خیلی ناگهانی بود هیچ کس تهاجم آرژانتین را تا چند ساعت پیش از آن پیش‌بینی نمی‌کرد هرچند بسیاری با توجه به سوابق گذشته و بی‌پیش‌بینی کرده بودند. وقتی من نخست وزیر شدم هرگز فکر نمی‌کردم روزی مجبور خواهم شد نیروهای انگلیس را به جنگ بفرستم و گمان نمی‌کنم در عمرم هرگز مانند آن روزها آنقدر هیچان زده یا مصمم زندگی کرده باشم»

■ اعتماد به نفس و موضع جهانی بریتانیا

«جنگ فالکلند برای اعتماد به نفس انگلیس و موضع ما در جهان بسیار مهم بود از زمان شکست فاجعه کانال سوتز در سال ۱۹۵۶ سیاست خارجی انگلیس یک گام بزرگ به عقب بود. برداشت ضمنی دولت‌های انگلیس و خارجی هر دو این بود که نقش جهانی ما محکوم به نابودی ندرتیخی است دوستان و دشمنان ما به ما به چشم ملتی می‌نگریستند که اراده و توانایی آن را که از منافع خود در زمان صلح دفاع کند - چه رسد به پس از جنگ - از دست داده است پیروز در فالکلند این برداشت را دگرگون ساخت. این جنگ همچنین در روابط بین شرق و غرب از اهمیت واقعی برخوردار بود که سالها بعد یک ژنرال روس به من گفت شوروی‌ها به این نتیجه رسیده بودند که ما برای فالکلند نخواهیم جنگید و اگر هم می‌جنگیدیم شکست می‌خوردیم ما ثابت کردیم آنها در هر دو مورد اشتباه می‌کردند و آنها این واقعیت را یاد نبردند. در تابستان سال ۱۹۸۲ این چند هفته پس از جنگ من شروع به نوشتن خاطراتم از این رویدادها در حالی که در مرکز دولت قرار داشتم به طور مسبوط کردم. من این داستان را طی عید پاک ۱۹۸۳ در «چکرز» به پایان بردم. رویداد ها هنوز در ذهنم بودند و تمام پرونده‌ها را در اختیار داشتم این کار مدتی طول کشید تا تسلیر شد داستان طولانی و پیچیده ای است که بخش هایی از آن باید کمی باقی بماند اما آنچه نوشتم‌ها برپایه خاطرات شخصی من از این رویدادها استوار است.»

■ نگاهي به گذشته!

«خستین عملیات ثبت شده برای پیاده شدن در فالکلند در سال ۱۶۹۰ به وسیله ملوانان انگلیس صورت گرفت که آبراه بین دو جزیره اصلی را به احترام ویسکانت فالکلند خزانه‌دار نیروی دریایی نشان فالکلند نام نهادند. انگلیس، فرانسه و اسپانیایی‌های مختلف اسپانیا در سال ۱۷۰۷ دولت‌وقت انگلیس را وادار کردند تا ناوگان خود را بسپج و ضربتی آماده شد هرچند هرگز اعزام شدند چون در این مورد یک راه‌حل دیپلماتیک پیشنهاد شد.»تهاجم آرژانتین به فالکلند ۱۴۹ پس‌ساز آغاز حکومت رسمی انگلیس در آنجا صورت گرفت به نظر می‌رسد نزدیکی یکصدو پنجاهمین سالگرد یک عامل مهم در توطئه شورای حاکم نظامی آرژانتین بود. از سال ۱۸۳۳ انگلیس حضوری مداوم وصل آمیز در این جزیره‌ها داشت ادعای حقوقی انگلیس در زمان حاضر به این واقعیت و تمایل مردم مستقر در آنجا که کملاً نادیده هستند به اینکه انگلیسی‌بایدمانندمتکی‌استاصل‌تعیین‌سرنوشت‌به‌صورت‌یک‌جزء‌بنیادی حقوق بین‌المللی در آمده است و در منشور سازمان ملل متحد منظور شده است. حاکمیت انگلیس از بنیان‌های حقوقی قوی و طولانی‌بر خوردار است و آرژانتین این را می‌داند.»

ادامه در صفحه ۱۱